

اندشده گفته بارايک که چي زه ابي

1. کني د خاموش را ه اچراغ لطفنا

که مردماني و هاغري به يلم حاصره در ايم، نشسته آسوده هستيم، تاريخيک نمايش تالار يک در ما روشن پروژکتور که گاه آن درست، 2 «هستيم ه امان بدن چي دن بر» ي آستانه در ما. شناسي ممي تابان دمي سره ايمان بالاي را اشنوران ي مستطيل و شوممي

زمان يک به را خودمان، 3 «ماست يتوشه تنه که عواطفمان خوي با» پوچ، فضاي اين در معلق و توجه براي جمع ي تمرين يک، 4 «اجتماع يک شناختي روان زمان» - س پاريممي ذهني بي نا. تمرکز

از متابلي يت جربه يک، «است شدن ناميده سينما يشايسته چه آن» که است جايي تنه ا اين 5. افتممي اتفاق، «حافظه و [مان حواس از حس دول اقل ي] ادراک

نشان و اکنش ما کشيدن نفس حياتي آوايي هم به مشخصا مستطيل، آن متن اوب نور که جايي 6. ددممي

شستشو متن اوبا را مانغايي هاي بدن و 7 ما است ذهن در کلام، دقيق مفهوم به نور، مستطيل ددممي

ماست مستطيل اين

است ممکن را خاصي چيز هر که چرا دارد، گفتن براي بس ياري هاي حرف آن کور حضور شايي» 8 «کنيم پيدا درونش

9. «ديد خواهي را من فيلم و کن تامل سي نما يدر باره من کلام در»

است، ماده يک نور به حساس فيلم. «ذهني امر» يک، انتزاعي قدرت يک است، ايده يک سي نما
10. زندگي مانند وقفه، از سرشار جسماني چيزي

11. فني ترکيب هر از ره و شد، با تواندم جسمي است، مجرد سي نما

بي چه ابزار، با چه شود، امي پروجکت سي نما. استمرار و نور از آرايشي است، مونتاز سي نما
آن.

نورا يگانگي يک که پار هـو چيزي «طلبدمي سيال فکر که است پذيرادرک امر يک سي نما
13. دارد براي کالبد يک ساختن براي شديدي ميل ما فرنگ 12. «سازدمي

فرهنگي روي اي يک

جامع کلي ساهاي 14. زمين يکره افزارنرم. افلاطون غار. سرمان يکاسه. آبس کورا کمرا اختراع
پرسپکتوي اختراع. رنسانس نقاشي 15. فکر عصبي اتصالات. شانرن گين هاي شيشه و
17. جامع سي نماي ياس طوره: وسواس يک همگراي 16. هنجاستون. هفتم هنر. نسبيت ي فرضيه

سي نماست نوشتن هنر برداري فيلم

- است؟ چطور نقاشي: نشاناس -
- 18. کشممي تابلو کنم، نمي نقاشي من احقق، سزان -

19. نباشد تاريخي تصادف يک از بي ش چيزي برداري فيلم ابزار اختراع شايدي

«ابزار»

برداري فييلم كه دوربيني نه است، تصويير سولولويئيدي نوار نه فييلم، زير ساخت يي واسطه پخش پرده روي كه نوري پرتو نه دهد، امي جان هان به حرکت با كه پروژکتوري نه کنده، امي كه تمامش اچي جايگاه ياعلاوه به سازنده، امي را سينما هم با هان تمامي پرده، آن خود نه شود، امي 20. گرفته قرار چشم انش پيش تصويير و سر پشت نور منبع مي ان

21 «کن يامي منقبض و جمع را آن دوباره تقريبا ميدهي، بسطش واقع كه وقتي داني، امي»

(فيلم) ابزار در مصالح ديالكتيک معماری اينک

تاریکی. نور.
پروژکتور. دوربین.
حال. تریپیش.
روشن اتاق. تاریک اتاق.
ریورسال. نگاتیو.

پرده. پروژکتور.
دست. چشم.
نمایش سالن. خانم آپارات.
داستان. فن.
22. کائنات در جای هر. بومی فضای.
تمایش. چي آپارات.
سرپشت. روبرو.
ذهن. بدن.
حضور. غیب.

قالب. وقفه.
سکون. حرکت.
راندن پيش. دوران.
خاله یا حلقه، پر یا حلقه.
23. رقص طراحی. مکانیک علم.
24. هندسه. نمایش.
فضا ساختار. زمان ساختار.
25. مخروط. مستطیل.
سطح. حجم.
26. اتاق. زوم.
افق. سیر خط.
فضا کردن محدود. تصویب نمایش بزرگ.
وجود وضعیت. ناباوری تعریف.
پدیدارشناسی. شناسی هستی.

ثانیه 1. فریم 24.
ماده. وهم.
سیلان. ریتم.
صرع. (فلیکر) نور بیتن دکوبه.
گازی حالت. جامد حالت.
معماری. ریاضیات.
27. بودن نمایشی. وارگی شی.

28. کراوس. گرینببرگ

29. فیلم تاریخی. هنر تاریخی

کات

کنیدمی تمایش را استافته اتفاق چه آن از نیمی ازتنه و همی واقع در فیلم، دادن نمایش با درازا، همان با دیگری سینمای پس. است بوده بسته ماجرا زمان دیگری نیمی در دوربین شاتر 30. است داشته وجود موازی طور به زمان همان در دقیقا

³¹ «باش شینج دقیق دستگاه یک خودت»

کن دهی پس از زمان دوباره را میزانشن کن. مدخله ابزار، فضای ترکیب در

لمس خودشان که آن بی باشن بداشته باهم تماسی توانندن می که هستند چیزی های مانند به دستگاه قطعات»
³² «[...] شونده،

تدوین های پیشیوه: کنیدی طراحی ابزار 'هایمپانه' در و دور را حرکاتی. دهی بسط و شرح را روابط بردارهای

³³ «شان پارلهاره سیر خط از فضا در کالبدهای ی دوباره خلق»: (تکمیلی کاری) اتصال ابزار

متجانس نانتن یک. بیننده کالبد چي، آپارات کالبد فیلم، کالبد

ه ای ای یی اجابه فواصل، حرکات، توالی شده، ترسیم حرکات. نگاتیو در های پی کوه قطعه، دو میان فضا های. فضا
 بسلسل. مربوط اوضاعی از متناهی سازوکاری

جرم، حجم) مانجسمانی فضای برای ایلمعاده. (کنندمی خودساطع از که فعلی احتمالات) چیزیها و اوضاعی
 (وزن مقیاس، تراکم).

رقص یک چون هم. کن رسم را تالاقی خطوط را، هانتش را، بردارها را، سیر خطوط

دی دن امکان آوردن وجود و به دادنشان میان تفات

تاریکی در شنیدن عمل. کنندمی جلب را توجه فراینده، انتظار،

³⁵ «بگی کار به را هانتابی بی این»

ببخش جان تدوین های پیشیوه با ظریف های ضرورت به

تصویری های قدرت عنوان به فیزیکی، زمان و فیزیکی فضای

کنش یک سینما، نوشتن فعل

شدم وارد آن از که است جای ای پس،

36. سینما با اختراع ام، نسل سرود

ان دهنده منطقی گذارده، تاثیر هم بر که هستند احساس و فکر این است ذهنی تجربه

ساختن روشن در من به که امر این دارم اند، داده انجام دیگران که چیزهایی از را خود تجربه من شم دیگر، سویی از آمد وجود به اینگونه - من دید - من تجربه است کرده کمک امزدگی دهد توضیح است، فهم قابل دیگران برای که عباراتی با را خود کارهایی تا کنی می تلاش را خود نجات من بگذارم اشتراک به تا دارم قصد و دارم علاقه کردن قسمت کنمی فکر در تا کنی می کار می گذارن داشت تراک به را تجربه ایشان که هستم دیگران به مدیون اگر پس، باشی داشته دنی از من سجم نمی ای که برای باشی، نیازه ای من خدمت یادگیری دارد ارزش دیگران برای دهی می انجام که عملی باشی، داشته مشترک یی نیازه به های بیفعالیت هنرها باشد مانو وضعیت روشن گر توانی که چیزی باشد مفید توانی 37. اند اجتماعی شدت

کولادو اسپرانزا

1394 مرداد